

درنگی در تفسیر آیات بیانگر رابطه تصدیقی قرآن با کتاب‌های آسمانی پیشین

غلامعلی عزیزی کیا / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام azizikia@qabas.net

پذیرش: ۹۵/۹/۲۷

دریافت: ۹۵/۳/۱۵

چکیده

آموزه مصدق بودن قرآن برای کتاب‌های آسمانی پیشین در تعداد قابل توجهی از آیات قرآن مطرح شده است. آیا مقصود خداوند از مصدق بودن، ظاهر ابتدایی این آیات است که تمام محتوای کتاب‌های آسمانی در دست کتابیان عصر نزول را گواهی می‌کند؟ یا آنکه این ظاهر ابتدایی مقصود نیست؟ اگر پاسخ منفی است، چه راه حلی برای کشف مقصود خداوند از این آیات وجود دارد؟ تفسیرهای ارائه شده از این آیات گاه با آیات دیگر قرآن ناسازگار است و برخی دیگر نیز نیاز به تکمیل دارد. این مقاله به روش توصیف و تحلیل، دیدگاه‌های مختلف در شرح و تفسیر این آیات را بررسی کرده و با استناد به آیات مرتبط با این موضوع، مقصود از مصدق بودن قرآن را تأیید فی الجمله کتاب‌های آسمانی موجود در عصر نزول قرآن می‌داند.

کلیدواژه‌ها: قرآن و کتاب‌های آسمانی، قرآن و ادیان دیگر، رابطه تصدیقی قرآن با کتب آسمانی، تصدیق تورات و انجیل در قرآن، تحریف‌پذیری تورات و انجیل.

مقدمه

قرآن کریم با متون وحیانی پیشین از جمله تورات و انجیل مرتبط است. رابطه قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر شکل‌های متفاوتی دارد؛ گاه به صورت نقل مطالبی از آنهاست؛ مانند مطالبی که از صحف ابراهیم و زبور داود و صحف و تورات موسی و انجیل علیهم‌السلام در قرآن نقل شده است و گاه با بیان مطالب واقعی در برابر مطالب محرف موجود در برخی کتاب‌های باقی مانده تا زمان نزول قرآن است. مصدق بودن قرآن نسبت به کتاب‌های وحیانی موجود در عصر نزول قرآن، شکل سوم برای این رابطه است. آنچه در این مجال بدان می‌پردازیم، بررسی چستی مصدق بودن قرآن برای کتاب‌های آسمانی موجود است. آیا مصدق بودن قرآن به معنای گواهی بر اصل نزول آن کتاب‌هاست یا علاوه بر آن، آموزه‌های اساسی آنها را مانند توحید و معاد و... تأیید می‌کند یا همه مطالب کتاب‌های آسمانی موجود در عصر نزول، مورد تصدیق قرآن است؟ در فرض اخیر، این تصدیق با تحریف‌پذیری تورات و انجیل چگونه قابل جمع است؟ این بحث با تحلیل و تفسیر موضوعی آیات و احادیث مرتبط سامان می‌یابد.

اهمیت و ضرورت

تبیین مراد خداوند از مصدق بودن قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی موجود در عصر نزول، تأکیدی بر الهی بودن قرآن و منشأ واحد داشتن کتب آسمانی است و پاسخ شبهات کسانی از مستشرقان است که با استناد به آیات بیانگر رابطه تصدیقی قرآن و کتب آسمانی، ادعای اقتباس قرآن و یا تأثیرپذیری آن از کتاب مقدس و فرهنگ یهود و نصارا دارند و قرآن را تقریری از معارف و شرایع پیشین می‌دانند که به زبان عربی ارائه شده است و محتوای جدیدی ندارد.

اشاره کلی به آیات مورد بحث

سیزده آیه قرآن از مصدق بودن قرآن برای کتاب‌های آسمانی پیشین با عبارات‌های مختلف سخن می‌گوید که می‌توان آنها را در چهار دسته قرار داد:

اول: «مصدقاً لما معکم» دو بار در آیات ۴۱ بقره و ۴۷ نساء؛

دوم: «مصدقاً / مصدقاً لما معهم» دو بار در آیات ۸۹ و ۹۱ بقره؛

سوم: مصدقاً / مصدق / تصدیق در مجموع هشت بار در آیات زیر آمده است: «مصدقاً لما بین یدیه» پنج بار در آیات ۹۷ بقره، ۳ آل عمران، ۴۸ مائده، ۳۱ فاطر و ۳۰ احقاف و یک بار در «مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (انعام: ۹۲) و دوبار در «تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» ۳۷ یونس و ۱۱ یوسف؛ چهارم: «مصدق» یک بار در «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ» (احقاف: ۱۲)؛

سوره‌های «انعام»، «یونس»، «یوسف»، «فاطر» و «احقاف» مکی بوده و سوره‌های «بقره»، «نساء»، «مائده» و «آل عمران» مدنی هستند. در سوره‌های مکی از متعلق تصدیق با عنوان «الذی بین یدیه» یاد شده، درحالی که در سوره‌های مدنی افزون بر این تعبیر، از «لما معکم» و «لما معهم» نیز استفاده شده است و این به دلیل حضور اهل کتاب در مدینه بوده است.

برای تبیین مقصود از این آیات، نخست واژه «صدق» را معنا می‌کنیم. صدق در لغت خلاف کذب است و ریشه آن دلالت بر قوت و استحکام شیء اعم از سخن و غیر آن دارد و صدق را صدق گویند؛ چون فی نفسه قوی و استوار است و کذب سست و باطل است (ابن فارس، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه صدق) و مصدق بودن به معنای صادق شمردن کسی در سخن (زبیدی، بی تا؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه صدق) یا صادق قرار دادن چیزی است و تصدیق ضد تکذیب

خوب یا بد کند به زودی محاسبه خواهد شد (طباطبائی، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۶) همچنین آیه «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (صافات: ۱۰۵) بر تصدیق عملی ابراهیم نسبت به خوابی که در آن امر به ذبح اسماعیل شده بود، حکایت می‌کند. آیه شریفه «بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۳۷) نیز بر هر دو نوع تصدیق گفتاری و عملی دلالت می‌کند؛ یعنی هم می‌تواند به معنای آن باشد که پیامبر ﷺ پیامبران گذشته را به زبان تصدیق می‌کند و هم به معنای عینیت‌بخش بشارت‌های پیامبران گذشته باشد. علامه طباطبائی درباره آیه «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سبأ: ۲۰) می‌نویسد: مقصود آن است که ابلیس گمانش را درباره آنان محقق ساخت یا گمان خود را درباره آنان درست یافت؛ زیرا به خداوند گفته بود: «لَأُغْوِيَنَّهُمْ» (حجر: ۳۹) و «لَأُضِلَّنَّهُمْ» (نساء: ۱۱۹) و «وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: ۱۷)، و فرموده خداوند: «فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» بیان تصدیق ابلیس به گمان خود است (طباطبائی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۶۶). چنان‌که «صدق» در آیه «لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ» (فتح: ۲۷) می‌تواند به معنای بیان درستی خبری باشد که خداوند در خواب به پیامبر فرموده بود و هم به معنای محقق ساختن و عینیت بخشیدن به خوابی باشد که پیامبر درباره ورود مسلمانان به مسجد الحرام دیده بود (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۸۶).

شاهد دیگر، حدیث امام صادق علیه السلام است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُعِزَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» قَالَ يَعْني بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶). از این حدیث به خوبی فهمیده می‌شود که «تصدیق» به

است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه صدق) و «صدق» و «صَدَّقَ عَلَيْهِمُ ابْلِيسُ ظَنَّهُ»؛ یعنی: گمانش را محقق ساخت و یا درست یافت (طریحی، ۱۹۸۵؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ذیل واژه صدق).

شواهد عمومیت تصدیق نسبت به قول و فعل

بنابر آنچه گذشت، تصدیق به دو معنا به کار می‌رود: یکی، درست شمردن و پذیرش در برابر انکار و تکذیب، و دیگری، محقق ساختن و تصدیق عملی خبر یا گفته و مانند آن. بر این اساس، درست شمردن یا راست انگاشتن همواره با تصدیق و گواهی لفظی نیست، بلکه تصدیق عملی را هم دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، هماهنگی و توافق نیز می‌تواند تصدیق به شمار آید. نیز بررسی آیات و احادیث نشان می‌دهد که تصدیق اعم از قولی و فعلی است. درباره تصدیق قولی، می‌توان به آیه «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (زمر: ۳۳) اشاره کرد. تصدیق در این آیه، به معنای پذیرش و عدم انکار است که معمولاً به صورت قولی است و گاه ممکن است با قلب و یا رفتار آن را نشان داد. نیز می‌توان به آیه ۱۲ سوره «تحریم» استناد کرد: «وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ» که یکی از معانی مقصود از تصدیق در این آیه، اظهار ایمان و نیز تصدیق قلبی و عملی به کلمات و کتاب‌های الهی است.

کاربردهای قرآنی و حدیثی واژه «صدق» نشان می‌دهد که تصدیق فقط به باور و ابراز زبانی آن نیست، بلکه شامل تصدیق فعلی نیز می‌گردد. در آیه ۲۶ سوره «معارج» آمده است: «وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّنَاتِ الدِّينِ». سیاق این آیه که در پی برشماری کارهای نیک است، دلالت دارد که مقصود از تصدیق روز جزا، تصدیق عملی آن است؛ یعنی اینان از کسانی هستند که روش زندگی‌شان، روش کسی است که باور دارد هرچه از

بازمی‌گردد و مقصود از «ما» و «الذی» در همه این آیات، کتاب‌های آسمانی پیشین و به طور خاص تورات و یا تورات و انجیل است. در یک آیه نیز فقط مصدق آمده و متعلق تصدیق با توجه به آیات دیگر روشن می‌شود و مقصود، تصدیق کتاب‌های پیشین است. بنابراین، آیات پیش‌گفته، قرآن را مصدق کتاب‌های آسمانی موجود در دست اهل کتاب می‌داند؛ اما کدام یک از معانی تصدیق در اینجا اراده شده است؟ در اینجا احتمالات مختلف را بیان و ارزیابی خواهیم کرد.

مقصود از تصدیق، راست شمردن و تأیید همه متون آسمانی موجود در دست اهل کتاب است؛ زیرا ظاهر اولیه مصدق بودن آن است که راستی و صحت مطالب کتاب مورد نظر گواهی می‌گردد.

این معنای ابتدایی به دلایلی که در پی می‌آید، با آیات دیگر و در برخی موارد حتی با ادله برون‌دینی نیز ناسازگار می‌افتد، اگرچه در این مقام فقط به بررسی آیات بسنده می‌کنیم.

الف. ادله نادرستی مصدق دانستن قرآن نسبت به همه محتوای کتاب‌های آسمانی موجود

در آیاتی از قرآن، نکاتی مطرح شده که با تصدیق تمامی مطالب تورات و انجیل موجود در عصر نزول، ناسازگار است: یکم. آیه ۲۳ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ ﴿۱﴾. این جمله که در دو آیه دیگر (۴۴ و ۵۱ نساء) نیز آمده است، از کسانی سخن می‌گوید که سهمی از کتاب آسمانی داشتند. «نصیباً» در اینجا به صورت نکره آمده است و بر دو حالت متضاد قابل حمل است؛ یعنی گاه تنوین نکره برای تحقیر و تقلیل است و گاه برای تعظیم. برخی مفسران تنوین «نصیباً» را دال بر تقلیل دانسته‌اند؛ یعنی با فرض اینکه کتاب آسمانی در موضوعات مختلف دارای آیات و مطالب زیادی بوده،

معنای توافق و هماهنگی و سازگار بودن است؛ یعنی کسی که کردارش مطابق و موافق و هماهنگ با گفتارش باشد دانشمند است و کسی که کارش با سخنش ناسازگار افتد بی‌دانش است. همچنین در برخی از احادیث، «تصدیق» در این آیات به «توافق» معنا شده که در شمار تصدیق عملی است. «مُصَدِّقًا مُّوَافِقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ [نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ جَبْرِيْلُ عَلَى قَلْبِكَ يَا مُحَمَّدُ مُصَدِّقًا مُّوَافِقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ] مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ كُتُبِ شِيثٍ وَ غَيْرِهِمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ» (تفسیر منسوب به امام عسکری، ۱۴۲۹ق، ص ۴۴۹).

بدین ترتیب، اگرچه قرآن از سنخ سخن است، اما سخن نیز به دو صورت می‌تواند چیزی یا کسی را تصدیق و تکذیب کند؛ خواه به طور مستقیم و خواه غیرمستقیم. گاه به طور صریح می‌توان باور یا تصدیق خود را نسبت به چیزی اعلام و مطلبی را گواهی کرد و گاه با اعتماد بر آن، مطلب دیگری گفت. این نیز پذیرش و تصدیق خواهد بود؛ چنان‌که اگر اصل وجود سخن و یا مجموع گفته‌ها، تحقق‌بخش مطالبی باشد که در منبع مورد تصدیق آمده، تصدیق عملی شکل خواهد گرفت. بنابراین، مصدق بودن قرآن را می‌توان به یکی از این دو معنا دانست؛ اول آنکه مطالب آن سازگار و هماهنگ با مطالب کتاب‌های آسمانی پیشین است و دیگر آنکه اصل وجود و اوصاف مختلف قرآن یا آورنده آن، مصدق و گواهی‌کننده مطالب و نشانه‌هایی باشد که درباره قرآن در کتاب‌های پیشین آمده است.

اکنون آیات بیانگر مصدق بودن قرآن را بررسی می‌کنیم تا مقصود از آن روشن گردد. در برخی از این آیات، ضمیر در «لما معهم» و «لما معکم»، یکی به صورت خطاب و دیگری به صورت غایب آمده است و مقصود، اهل کتاب معاصر پیامبر ﷺ هستند. در دو دسته دیگر، ضمیر در «لما بین یدیه» یا «الذی بین یدیه» به قرآن

گردد. اما برخی مفسران با توجه به مقام آیه، که در پی نکوهش اهل کتاب است، تنوین «نصبیاً» را غیرقابل حمل بر تعظیم دانسته‌اند (ابن عاشور، بی تا، ج ۳، ص ۶۴).

اگر به فرض، تنوین را برای تعظیم دانستیم، آیا باز هم می‌توان آیه را دال بر تحریف کتاب دانست؟ شاید بتوان در این صورت هم آیه را دال بر تحریف کتاب‌های آسمانی دانست؛ به این بیان که آیه بر وجود سهمی و افزاز کتاب آسمانی در نزد اهل کتاب دلالت دارد، اما بر اینکه همه کتاب در اختیار آنان بوده دلالتی نخواهد داشت؛ زیرا در برابر «نصبیاً» که در این فرض به معنای سهم بزر است، سهمی هرچند اندک وجود دارد که در اختیار آنان نبوده است؛ مگر آنکه گفته شود مقصود از «نصبیاً» در اینجا کنایه از بهره فراوان آنان از کتاب بوده و در مقام سهم‌بندی متن و وصف سهم آنان نیست.

شاید کسی با دیدن آیاتی که معاصران یهودی و نصرانی پیامبر ﷺ را با عنوان «الذین اوتوا الكتاب» یاد کرده، گمان کند که آنان همه کتاب آسمانی خود را در اختیار داشتند؛ اما با توجه به آیات دیگر، مقصود از «الکتاب» در این آیات اصل کتاب است و به مقدار آن نظری ندارد و وقتی در کنار دیگر آیات مرتبط با موضوع قرار گیرد مفاد آن همانند «اهل کتاب» و «آئیناهم الکتاب» خواهد بود. توضیح بیشتر آنکه صرف نظر از آیاتی که یهود و نصارا را با تعبیر «یهود» و «نصاری» نام برده، در پنجاه و چهار آیه قرآن، از آنان با اوصاف «اهل کتاب» (۳۱ مورد)، «اوتوا الكتاب» (۱۶ مورد) و «آئیناهم الکتاب» (۷ مورد) یاد شده است و دو تعبیر «آئیناهم الکتاب» و «اوتوا الکتاب» عبارت دیگری از «اهل الکتاب» و یا جانشین آن است؛ زیرا نمی‌توان گفت این دو در مقابل تعبیر اول است؛ یعنی تعارضی بین این دو با آن تعبیر وجود ندارد، بلکه ظاهر آن است که جانشین آن است، اما چه نکته‌ای

فقط بخش اندکی از آن در اختیار اینان قرار داده شده است و مابقی یا حذف شده و یا تغییر یافته است. براین اساس، این آیات می‌تواند شاهدی بر تحریف کتاب آسمانی در دسترس آنان و در نتیجه، وجود مطالب غیرالهی در آن باشد؛ زیرا خطاب آیه به پیامبر ﷺ است و در زمان ایشان گروهی از اهل کتاب، از جمله یهود ساکن در شهر مدینه و اطراف آن، مخاطب قرآن بودند و خطاب‌های قرآنی یا اهل کتاب نیز بیشتر متوجه همین گروه است. برخی مفسران مانند علامه محمدجواد بلاغی و علامه طباطبائی راز تعبیر به «اوتوا نصبیاً من الکتاب» را محرف بودن تورات و انجیل موجود در آن زمان دانسته‌اند (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۶۷؛ طباطبائی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۴). علامه طباطبائی جمله پایانی آیه ۲۴ «آل عمران» ﴿وَعَزَّوهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ﴾ را که در این سیاق قرار دارد، اشاره به همین مطلب می‌داند (طباطبائی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۴). شاید مقصود علامه طباطبائی آن است که عالمان اهل کتاب فریفته افزوده‌های خود به کتاب آسمانی شده بودند و چون آن افزوده‌ها بهره‌ای از وحی الهی نداشت انتساب آن به خداوند، تهمت به ساحت قدسی او تلقی شده است.

اما آیا می‌توان تنوین «نصبیاً» را دال بر تعظیم دانست؟ معنای این عبارت در این صورت، آن است که بهره فراوانی از کتاب آسمانی به این گروه داده شده بود. و مقصود از مجموع مطالب این دسته آیات آن است که این گروه با آنکه بهره فراوانی از کتاب داشتند در عین حال، از داوری کتاب رویگردان شده و گمراهی را در برابر هدایت برگزیدند و به جای خدا، به طاغوت گرویدند و کافران مشرک را راه‌یافته‌تر از مؤمنان می‌دانند و مقصود، آن است که به طور طبیعی کسی که دارای این اندازه سهم از کتاب الهی است نباید در این شرایط بلغزد و دچار این همه خطا

سبب شده به جای «اهل الكتاب»، «اوتوا الكتاب» یا «آتیناهم الكتاب» بیاید؟ شاید برای توجه دادن به این نکته توحیدی بوده که آنان از پیش خود چیزی نداشتند و بدون عنایت خداوند راه به جایی نمی‌بردند؛ این خدا بود که برای هدایت و دستگیری آنان، کتاب آسمانی به ایشان ارزانی داشت. توجه به اینکه تمامی اهل کتاب زمان پیامبر ﷺ اعم از یهود و نصارا از بنی اسرائیل بودند و بنی اسرائیل نیز بر اساس آیات قرآن، پیش‌تر در زمان حضور انبیای بزرگ، مشمول عنایات ویژه خداوند شده بودند، پذیرش این نکته را آسان می‌سازد. بنابراین، نمی‌توان به این آیات در برابر آیتی که «اوتوا نصیباً من الكتاب» آورده احتجاج کرد که «نصیباً من الكتاب»، به معنای سهم اندک نیست. و چنان‌که گفتیم، می‌توان گفت که «ال» در این‌گونه آیات برای جنس است و با دارا بودن بخشی از کتاب نیز سازگار است.

دوم. ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ (نساء: ۴۶؛ مائده: ۴۱ و ۱۳). مفسران بسیاری «یحررفون» را به هر دو نوع تحریف لفظی و معنوی تعمیم داده‌اند (از جمله: طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۶۴؛ ج ۵، ص ۲۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۸۵ و ۲۶۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۷۷ و ۱۲۷؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۶). یکی از این نمونه تحریف‌ها را فیض کاشانی چنین گزارش کرده است: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ يَمِيلُونَ عَنْهَا بِتَبْدِيلِ كَلِمَةٍ مَكَانِ أُخْرَى كَمَا حَرَفُوا فِي وَصْفِ مُحَمَّدٍ ﷺ "اسْمُ رَبِّعَةَ" عَنْ مَوْضِعِهِ فِي التَّوْرَةِ وَ وَضَعُوا مَكَانَهُ "آدَمَ طَوَالَ" (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۶). همان‌گونه که نام پیامبر در بشارت انجیل، از «پیرکلوطوس» که به معنای احمد و محمود و... است به «پیرا کلیطوس» تغییر داده شده است (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۶۸). با وجود نکاتی که در این آیات آمده است، چگونه می‌توان قرآن را مصدق تمامی محتوای کتاب‌های موجود

تعبیر در ادامه آیه ۱۳ «مائده» درباره یهود و نیز در آیه ۱۴ همین سوره درباره نصارا آمده است: ﴿فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾. برخی مفسران به قرینه صدر آیه ۱۳ که سخن از تحریف است، از دست دادن بخشی از معارف کتاب را که با تعبیر «نسوا» آمده نتیجه آن دانسته‌اند (طباطبائی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۱). به هر روی، رها کردن و پشت سر انداختن مطالبی که برای هدایت آنان آمده بود، کم‌کم به از دست دادن بخشی از آن منتهی شد، چنان‌که کتمان مطالب کتاب نیز همین نتیجه را برای آنان رقم زد؛ اگرچه دلالت این دسته از آیات به قوت دیگر آیات نیست و احتمال آنکه مقصود از فراموشی نادیده گرفتن در مقام عمل باشد فراوان است.

چهارم. ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۷۹). قرآن عالمان اهل کتاب را در باب موضوعات متعددی ملامت کرده و آنان را از عذاب اخروی ترسانده است؛ از آن جمله، افزودن چیزهایی به نام وحی الهی، درحالی‌که در کتاب آسمانی نیامده است: «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهیم ثم یقولون هذا من عند الله». ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۲. از این عبارت روشن می‌شود که دست‌کم نوعی از تحریف، یعنی تحریف‌به‌زیاده، در کتاب‌های آسمانی موجود در محدوده زمانی ظهور اسلام، در حال وقوع بوده است. با وجود نکاتی که در این آیات آمده است، چگونه می‌توان قرآن را مصدق تمامی محتوای کتاب‌های موجود

در دست اهل کتاب در آن زمان دانست؟ به عبارت دیگر،

نخواهند داشت.

از یک‌سو، این چند آیه از تحریف و کم و زیاد شدن کتب آسمانی موجود در عصر نزول خبر می‌دهد و از دیگر سو، آیات بیانگر مصدق بودن هم محتوای آنها را تصدیق و تأیید می‌کند و در نتیجه، قرآن مصدق کتاب‌های تحریف‌شده قرار می‌گیرد! بنابراین، یا باید آیات بیانگر تصدیق کتاب‌های آسمانی را به گونه‌ای تفسیر کرد که تأییدی بر مطالب غیرالهی این کتاب‌ها نباشد یا آنکه در دلالت این آیات بر تحریف‌پذیری کتاب‌های آسمانی پیشین خدشه کرد. از آنجاکه قراین روایی و شواهد تاریخی بر وقوع تحریف در کتاب‌های آسمانی گذشته در دست است، ظهور آیات یادشده در تحریف لفظی کتاب‌های آسمانی تقویت شده و به سادگی نمی‌توان در این ظهور خدشه کرد و در نتیجه، تصرف در آیات بیانگر تحریف‌پذیری کتاب‌های آسمانی روا نیست؛ در این صورت، باید در باب مقصود از مصدق بودن قرآن تأمل کرد و برای سازگاری آیات با یکدیگر راهی جست. مفسران سه احتمال برای رفع ناسازگاری این آیات مطرح کرده‌اند که در پی خواهد آمد.

این دیدگاه راه‌حل مناسبی برای رفع ناسازگاری این دو دسته از آیات نیست؛ زیرا قرآن کریم درباره موضوعات مختلفی سخن گفته و برخی از این مطالب هم به نوعی در کتاب‌های آسمانی پیشین آمده است. بسیاری از مطالب قرآن با مطالب کتاب‌های آسمانی گذشته متفاوت است و قرآن درباره آموزه‌های آن کتاب‌ها ساکت است و یا به دلیل اینکه شریعت جدیدی را مطرح کرده است، ناسخ آن آموزه‌ها بوده و مصدق آن به‌شمار نمی‌آید. حتی در باب مطالب اصولی نیز تفاوت زیادی با هم دارند. توحید قرآن با توحید تورات و انجیل قابل مقایسه نیست (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۶؛ ج ۲۰، ص ۳۸۷). حتی گاه اصل برخی از آموزه‌های اساسی نیز در برخی از کتاب‌های موجود نیامده است؛ مثلاً، در تورات کنونی هیچ سخنی از اصل بنیادین معاد و جهان آخرت نیامده است (همان، ج ۵، ص ۲۴۳)، جز یک جمله که دو احتمالی است و طبق یک احتمال، مربوط به عاقبت کار در همین عالم دنیوی است: «تورا در بیابان من» را خورانید که پدران آن را ندانسته بودند، تا تورا دلیل سازد و تورا بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید» (تثنیه ۸: ۱۶) (رسول‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۷-۹۶). درحالی‌که قریب یک سوم قرآن کریم درباره جهان آخرت است. و گاه در بیان تفصیل برخی مطالب با یکدیگر ناسازگارند؛ مانند ناسازگاری بیان تورات و قرآن درباره معجزات نه‌گانه (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۱۸). بنابراین، نباید قرآن را به طور مطلق مصدق آموزه‌های اساسی کتاب‌های آسمانی دانست. همچنین نمی‌توان قرآن را فقط مصدق اصل نزول آن کتاب‌ها دانست؛ زیرا آیات مورد بحث فراتر از اصل نزول، به نکته دیگری نظر دارد؛ در غیر این صورت، لازم بود بر اصل نزول تأکید کند، درحالی‌که «مصدقاً لما معکم»

ب. محدود کردن دایره تصدیق قرآن به تصدیق اصل نزول و وجود کتاب‌های آسمانی و یا پذیرش معارف اصلی موجود در آنها

از جمله راه‌های رفع ناسازگاری آیات پیش‌گفته آن است که تصدیق قرآن را فقط درباره اصل نزول کتاب‌های آسمانی پیشین بدانیم یا آنکه حداکثر معارف اساسی آنها را مورد قبول و گواهی قرآن قلمداد کنیم. در این فرض، هم مصدق بودن قرآن نسبت به آن کتاب‌ها پابرجاست و هم دلالت آیات بر تحریف کتاب‌های موجود در عصر نزول قرآن خدشه‌ای نخواهد دید و هیچ ناسازگاری با هم

یا «معهم» فرموده است؛ یعنی آنچه اکنون در دست شماست مورد تصدیق قرآن است، درحالی که آنچه در دست آنان بود مخلوطی از سره و ناسره بود!

ج. عینیت بخشی قرآن به بشارت‌های تورات و انجیل

وجه دیگری که برخی از مفسران برای رهایی از مشکل پیش گفته مطرح کرده‌اند آن است که مصدق بودن قرآن نه به معنای تأیید اصل نزول یا تأیید محتوای تورات و انجیل، بلکه به معنای تأیید عملی و تحقق عینی بشارت‌های این کتاب‌ها درباره پیامبر ﷺ و نزول قرآن است. نکته قابل توجه آنکه به‌رغم تحریف و تغییرهایی که در تورات کنونی رخ داده، اما هنوز بشارت‌های مربوط به آمدن پیامبر اکرم ﷺ در آن موجود است و یهود عصر نزول نیز به طور کامل به آن آگاه بوده و با آن بر دیگران احتجاج می‌کردند؛ چنان‌که قرآن در یکی از همین آیات بیانگر مصدق بودن می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾ (بقره: ۸۹). از این آیه استفاده می‌شود که بعثت پیامبر اکرم ﷺ و نزول قرآن کریم، آنچه را که یهود از پیش می‌شناختند و در انتظار آن بودند و به مخالفان خود وعده فتح و ظفر می‌دادند، تصدیق می‌کند و آن پیش‌گویی‌ها و وعده‌ها را تحقق می‌بخشد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۵۲). آیات دیگری نیز همسوبا این، در قرآن آمده است؛ مانند: ﴿وَإِنَّهُ لَنَبِيُّ رَبِّهِ أَوْلَىٰ مِنَ الْآلِهِينَ أَوْلَمَ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شوری: ۱۸ و ۱۹). ضمیر «انه» در این آیه، به قرآن بازمی‌گردد و مقصود آن است که خبر نزول قرآن در کتاب‌های آسمانی پیشین آمده بود. شاهد این مطلب آن است که در آیه بعدی، به آگاهی عالمان بنی‌اسرائیل بر آن

تأکید کرده است. این به عنوان نشانه‌ای بر صدق دعاوی قرآن برای مشرکان بود و معنای مصدق بودن قرآن برای آن کتاب‌ها همین است که وقتی قرآن نازل شد، آن بشارت‌ها را محقق ساخت. اگرچه برخی مفسران ضمیر در «انه» را به معارف قرآن بازگردانده‌اند؛ یعنی این معارف در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز آمده بوده است، اما این سخن نادرست است؛ زیرا اولاً، مشرکان شرایع پیشین را باور نداشتند تا به توحید و دیگر معارف آن کتاب‌ها بتوان بر آنان احتجاج کرد؛ ثانیاً، با آیه بعدی ﴿أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ سازگار نخواهد بود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۲۰). نیز سه آیه زیر بر تصدیق عملی ظهور پیامبر ﷺ نسبت به پیش‌گویی‌های کتب آسمانی پیشین دلالت دارد:

- ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (اعراف: ۱۵۷)؛
 - ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ... ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾ (فتح: ۲۹)؛
 - ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾ (بقره: ۱۴۶؛ انعام: ۲۰).

از این آیات برمی‌آید که اهل کتاب معاصر پیامبر ﷺ، خبر نزول قرآن و اوصاف پیامبر ﷺ را در کتاب‌های موجود در دست خود دیده بودند، به گونه‌ای که پیامبر را همانند فرزندان خود می‌شناختند و وقتی قرآن فرود آمد و پیامبر مبعوث گشت، صدق بشارت‌های تورات و انجیل را درباره ایشان به عیان دیدند؛ بنابراین، بعثت پیامبر و نزول قرآن، تصدیق کتاب‌های آسمانی گذشته است. در آیه ۱۰۱ بقره: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ﴾ نیز مصدق بودن پیامبر را نسبت به کتاب‌های موجود اهل کتاب مطرح کرده است و مقصود آن است که وجود پیامبر بشارت‌های بیان شده در آن کتاب‌ها را محقق ساخت.

د. تصدیق فی الجمله تورات کنونی (اعم از

آموزه‌های اساسی و موارد جزئی)

چنان‌که گفتیم، آیاتی از قرآن بر تغییر و تحریف کتاب‌های آسمانی گذشته دلالت دارد و از دیگر سو، بعضی از آیات، همین کتاب‌های تحریف‌شده را تصدیق می‌کند. اما دسته سوم از آیات، برخی مطالب کتاب‌های آسمانی پیشین را به عنوان حکم خداوند مطرح کرده و آن مطالب در این کتاب‌های تحریف‌شده نیز وجود دارد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مصدق بودن به معنای تصدیق و گواهی بر درستی مجموع مطالب این کتاب‌ها نیست، بلکه این آیات دسته سوم، شاهی هستند بر اینکه مصدق بودن قرآن نسبت به این کتاب‌ها، «فی الجمله» است. مقصود از فی الجمله بودن گواهی قرآن بر خدایی بودن مطالب آنها، آن است که دست‌کم بخشی از محتوای موجود این کتاب‌ها (هرچند اندک) از سوی خداوند است؛ یعنی در زمان نزول قرآن بعضی از مطالب تورات یا انجیل اصلی در کتاب‌های در دسترس اهل کتاب وجود داشته و قرآن همان‌ها را تصدیق کرده است؛ در این صورت، هم مصدق بودن قرآن صادق است و هم مطالب محرف تأیید نشده است. پس تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل، تصدیق موردی و جزئی است نه تصدیق همه محتوای آنها (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸؛ ج ۵، ص ۳۴۲؛ مصباح، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲).

نکته‌ای که باقی می‌ماند آن است که آیا اعلام مصدق بودن قرآن در این آیات، سبب بدفهمی مخاطبان نیست؟ چنان‌که گذشت، قرآن فقط بخش اندکی از کتاب‌های آسمانی موجود در دست اهل کتاب را تصدیق کرده است؛ اما بیان این تصدیق به گونه‌ای است که شامل همه آن کتاب‌هاست!

برای فهم این آیات، باید به همه آیات مرتبط با موضوع مراجعه کرد. افزون بر آیاتی که بیانگر تحریف کتاب‌های آسمانی موجود بود و شرح آن گذشت، در آیه

در برخی احادیث هم به همین مطلب اشاره شده است: قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ [ثُمَّ] قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْيَهُودِ: «وَأَمِنُوا أَيُّهَا الْيَهُودُ بِمَا أُنزِلَتْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ [نَبِيِّ] مِنْ ذِكْرِ نُبُوَّتِهِ، وَأَنْبَاءِ إِمَامَةِ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَثَرْتَهُ [الطَّيِّبِينَ] الطَّاهِرِينَ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ فَإِنَّ مَثَلَ هَذَا الذُّكْرِ فِي كِتَابِكُمْ - أَنْ مُحَمَّدًا النَّبِيُّ سَيُدْأَلُ الْوَلِيِّ وَالْآخِرِينَ - الْمُؤَيَّدُ بِسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَارُوقِ هَذِهِ الْأُمَّةَ، وَ بَابِ مَدِينَةِ الْحِكْمَةِ، وَ وَصِي رَسُولِ [رَبِّ] الرَّحْمَةِ» (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۲۸).

این وجه، مشکل ناسازگاری آیات با یکدیگر را برطرف می‌کند، ولی به دلیل آنکه تصدیق در این آیات را فقط به معنای تأیید عملی گرفته است، با آیات دیگر هم خوانی ندارد. توضیح آنکه قرآن کریم در برخی آیات (از جمله در آیات ۴۳-۴۷ سوره مائده)، وجود حکم خداوند را در تورات و انجیل موجود در دست معاصران پیامبر گواهی کرده و آن را پذیرفته است. در این صورت، مصدق بودن قرآن شامل گواهی بر درستی این احکام نیز تواند بود، به گونه‌ای که خدایی بودن آنها را نتیجه می‌دهد. در این صورت، محدود کردن مفاد آیات مصدق بودن به تصدیق و تأیید عملی بشارت‌ها، برخلاف ظاهر این‌گونه آیات است؛ زیرا چنان‌که گذشت، آیات بیانگر مصدق بودن، هم تصدیق قولی و هم تأیید عملی را دربر می‌گیرد. چنان‌که تصدیق حضرت عیسی علیه السلام و انجیل نسبت به تورات را نمی‌توان فقط به معنای تصدیق عملی دانست. در آیه ۴۶ مائده می‌فرماید: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾. مقصود آن است که هم حضرت عیسی و هم کتاب آسمانی انجیل، به از سوی خدا بودن و درستی تورات اقرار و گواهی داده است. بنابراین، باید چاره‌ای دیگر در رفع ناسازگاری آیات اندیشید.

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و آیه ۱۱۱ سوره یوسف: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾، قرآن را مصدق و مفصل «الکتاب» دانسته که به زبان عربی ارائه شده است (حداد، ۱۹۸۶، ص ۴۴۳ و ۱۰۵۴). اگرچه او برخلاف دیگر مستشرقان، مجموعه آیات قرآن را اقتباس از الکتاب رسمی نمی‌داند، بلکه معتقد است که پیامبر تفاسیر عهدین را از محیط خود که اهل کتاب در آن حضور داشتند فراگرفته و بر او اثر گذاشته و به زبان عربی انعکاس یافته است (همان، ص ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷). چنان‌که پیش‌تر گذشت، بر اساس مجموعه آیاتی که درباره رابطه قرآن و کتاب‌های آسمانی پیشین وجود دارد، مقصود از تصدیق قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشین، تصدیق فی‌الجملة است؛ یعنی اصل نزول و برخی از معارف و احکام و نیز بشارت‌های آن کتاب‌ها را درباره قرآن و آورنده آن تصدیق کرده و در کنار آن، برخی از مطالب درست یا نادرست منسوب به آنها را نسخ و یا ابطال کرده است. از آنجاکه منشأ وحی قرآن همان خدایی است که تورات و انجیل و دیگر کتاب‌ها را نازل فرموده است، برخی از مطالب موردنیاز و هدایت‌بخش را در همه کتاب‌ها قرار داده، اگرچه در توسعه و ضیق و عمق با یکدیگر تفاوت دارند. با این همه، قرآن افزون بر مصدق بودن، نقش مهیمن را داراست و در بسیاری از موارد نکاتی مطرح کرده که پیش از آن در هیچ کتابی نیامده است و در پرداختن به موارد مشترک نیز صبغة خاص خود را دارد و گاه به اعماقی از معارف ورود کرده که دیگر کتاب‌ها بهره‌ای از آن ندارند. افزون بر اینکه صرف مصدق بودن دلیل بر اقتباس نیست؛ چنان‌که مصدق بودن

۴۸ «مائده» پس از بیان مصدق بودن، بدون فاصله مهیمن بودن قرآن را بر کتاب‌های آسمانی مطرح می‌کند. «هیمنه» به معنای شاهد و ناظر و رقیب و قائم بودن به امور چیزی است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ذیل واژه همین) که سلطه داشتن و حفظ و مراقبت مقتضای آن است؛ یعنی پس از تصدیق اصل نزول و حقانیت آنها، فقط به ابقای معارف و شرایع آنها نمی‌پردازد، بلکه به هنگام ضرورت، نسخ یا تتمیم و تکمیل می‌کند. پس قرآن افزون بر تصدیق کتاب‌های آسمانی اصلی، مطالب و شرایع بیان‌شده در آنها را نسخ یا تکمیل یا تتمیم کرده است و مطالب کتاب‌های تحریف‌شده را تصحیح و یا ابطال کرده و یا مطلب حق حذف‌شده از آنها را تبیین کرده است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۴۸). بنابراین، می‌توان گفت که با مراجعه و دقت در آیات مختلف مربوط به این موضوع، نه تنها تصدیق کلی (پذیرش و ابقای همه مطالب) موردنظر نیست، بلکه بر تغییر دادن و یا تصحیح و تکمیل کتاب‌های یادشده تأکید شده است.

اکنون که مقصود از مصدق بودن قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشین روشن شد، نادرستی ادعای مستشرقان در باب اقتباس قرآن از عهدین که گاه با استناد به آیات قرآن مطرح شده، معلوم می‌گردد. مقصود مدعیان آن است که قرآن بدون نگاه به عهدین، مطلب درخوری ندارد و آنچه از معارف و احکام و قصص در آن آمده، ریشه در تورات و انجیل دارد. از آن جمله، یوسف گدازه حداد با استناد به این آیات، قرآن را تصدیق‌کننده و تفصیل‌دهنده معارف تورات و انجیل دانسته است. به نظر او، منشأ و مبدأ مطالب قرآن، تورات و انجیل بوده و پیامبر ﷺ فقط آن را به زبان عربی درآورده است. او شاهد خود را آیه ۱۲ سوره «احقاف» قرار داده است: ﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا﴾، چنان‌که با توجه به آیاتی مانند ۳۷ یونس:

درحالی که مقتضای اقتباس آن است که مطالب آن برگرفته از کتاب مبدأ باشد و استقلالی در تأیید و رد آن نداشته باشد؛ یعنی فقط به صورت تابع و پیرو عمل کرده و از خود چیزی ابراز نکند.

نکته قابل یادکرد آنکه تعبیر دو آیه سوره «یونس» و «یوسف» ﴿تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ که به صورت مصدر آمده، هم می‌تواند به معنای فاعلی تصدیق‌کننده و هم به معنای مفعولی تصدیق‌شده باشد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۸۳). بنابراین، فقط در فرض اول که معنای فاعلی باشد این مباحث درباره آیه مطرح می‌گردد، ولی اگر به معنای مفعولی بدانیم، از دایره این بحث خارج خواهد بود.

نتیجه‌گیری

اگرچه ظاهر بعضی از آیات قرآن دلالت بر تصدیق مطلق کتاب‌های آسمانی دارد، اما با توجه به آیات بیانگر تحریف‌پذیری تورات و انجیل و آیات بیانگر مهیمن بودن قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشین، این تصدیق، همه‌جانبه و مطلق نیست، بلکه مقصود از این آیات، تصدیق جزئی و فی‌الجمله است و بر همین اساس، برخی از احکام شرایع پیشین در قرآن نسخ شده و از تحریفات پدیدآمده در آن کتاب‌ها سخن گفته و برخی از آنها را تصحیح کرده است. این همه، نشان‌دهنده آن است که قرآن رقیب و قائم به امر کتاب‌های پیش از خود است و به هیچ وجه تابع و پیرو آنها نیست و بدین ترتیب، مدعای برخی مستشرقان در باب اقتباس قرآن از عهدین به طور کامل رنگ می‌بازد.

انجیل نسبت به تورات، که در آیه ۴۶ «مائده» آمده است، به معنای اقتباس انجیل از تورات نیست و مانع از آن نمی‌شود که حضرت عیسی برخی از احکام شریعت تورات را نسخ کند ﴿وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ...﴾ (آل عمران: ۵۰).

نتیجه آنکه یوسف حداد و همفکران او، بی‌توجه به آیات دیگر قرآن، این باور را به آیات تحمیل کرده‌اند. آنان پیش از مراجعه به قرآن، باور اقتباس قرآن از عهدین را پذیرفته‌اند و سپس برای موجه نشان دادن آن، به آیات قرآن استناد کرده و کوششی برای تفسیر صحیح و استخراج دیدگاه قرآن در این‌باره نکرده‌اند؛ بدین سبب، دچار تفسیر به رأی و تحمیل دیدگاه از قبل انتخاب‌شده بر آیات شده‌اند. اگر کسی به همه آیات مرتبط با این موضوع در قرآن مراجعه کند، درمی‌یابد که اولاً خداوند در آیات متعدد، خود را نازل‌کننده قرآن معرفی کرده است، به گونه‌ای که فقط عبارت «انزلناه» در دوازده آیه، از جمله در دومین آیه سوره «یوسف»، که یوسف حداد به آیه آخر آن استناد کرده بود، آمده است. تمامی این آیات دلالت دارند که قرآن کتاب مستقلی است که خداوند آن را نازل فرموده است. ثانیاً، «الکتاب» در قرآن معانی مختلف دارد و بسته به سیاق و قراین دیگر معنای آن روشن می‌گردد. به همین دلیل، مقصود از «الکتاب» در سوره «یونس» جنس کتاب آسمانی است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۶۴). بنابراین، همه کتاب‌های آسمانی پیشین را دربر می‌گیرد و به عهدین منحصر نیست. ثالثاً، مقصود از تفصیل کتاب آن است که قرآن مهیمن بر کتاب‌های پیشین است و به تأیید و تکمیل و تبیین مجملات و یا نسخ مطالب آنها می‌پردازد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۸۳) و مقتضای چنین کتابی آن است که مستقل باشد؛ زیرا از بالا به مطالب تحت اشراف خود می‌نگرد و درباره آن تصمیم می‌گیرد.

منابع

- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن، ۱۴۱۰ق، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، الدار الاسلامیة.
- ازهری، محمد، ۱۴۲۱ق، *تهدیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- امام حسن عسکری، ۱۴۰۹ق، *التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن العسکری*، قم، مدرسة الامام المهدي.
- بلاغی، محمدجواد، ۱۴۲۰ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبداللہ بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، *تفسیر کوثر*، قم، هجرت.
- دره حداد، یوسف، ۱۹۸۶، *القرآن والکتاب*، بیروت، المكتبة البولسیة.
- رسول زاده، عباس، ۱۳۸۹، «آخر الزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت»، *معرفت ادیان*، ش ۲، ص ۶۷-۹۶.
- زبیدی، محمد بن مرتضی، بی تا، *تاج العروس*، بیروت، دار مکتبة الحیاة.
- طباطبائی، سید محمد حسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۹۸۵، *مجمع البحرین*، بیروت، دار مکتبة الهلال.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۲ق، *القاموس المحيط*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملا حسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، دار الهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۸، *قرآن شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی.